

تبعيض عليه زنان

محتواى حقوقى و ميثاقى

سال روان و تجليل از روز همبستگى زنان، يا هشتم مارچ نزد ما افغان ها از اهميت ويژه برخوردار است، زيرا اگر از يك طرف روز تا روز حوزه حقوق زنان افغان به طور پنهان و آشكار مورد تعرض و تجاوز قرار ميگيرد و فيصدي اين تجاوزات و بي اعتنايي هاي عمدى نسبت به حقوق زنان، هر روز دامنه گسترده تری می يابد. از طرف ديگر طرح و پلان دولت افغانستان مبنی بر مذاکره و مصالحه با اپوزيسيون مسلح (طالبان، حزب اسلامي و...)

اين نگرانی و تشويش را نزد کارگزاران حقوقی و دلبسته گان دفاع از حقوق زن بوجود آورده است که اگر مذاکرات و مصالحات مورد نظر مستلزم دادن امتيازات سياسی و ايدیولوژیک به اپوزيسيون مسلح باشد به يقين یکی از امتيازات مهم، چشم پوشی و معامله بالای حقوق زنان افغان خواهد بود، بدون شک صلح، امنيت و ثبات جزء شرايط اساسی یک جامعه قانونمند و با نظم است که بدون آنها نمیتوان از نظم و انسجام صحبت نمود، جامعه ايکه فاقد نظم و انسجام است هيچ ضمانتی برای ادامه هستی و حیات آن وجود نخواهد داشت، حقوقدانان و کارگزاران عرصه حقوق در کشور ما با آگاهی عمیق و مسؤولانه از اصل ضرورت به صلح و نظم، صادقانه از راه حل صلح آميز و برقراری صلح در وطن ما پشتیبانی و حمايه می کند، ولی هر صلح و سازشی ارزش معین و محدود خودش را دارد، اصل ها و اصولی هستند که جزء خصايل اصلی و تعريف یک نظام اجتماعی و يا شیوه معین یک حاکمیت اند که با حذف آن خصالت و خصايل و يا تعديل و تحريف تعريف آن نظام اجتماعی، ديگر نمیتوان آن نظام را، با آنچه مدعی است ياد نمود. بازگردانی، اعاده و تامین نیم بند حقوق زنان افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین سو شاید یکی از دستاوردهای حاکمیت متخلف موجوده باشد که معامله و سازش بر این حقوق توسط حاکمیت، به تخلفات آن خواهد افزود، پس حاکمیت ملزم به آن است تا حين مذاکره و مفاهمه با اپوزيسيون مسلح اش، مسؤولانه از ارزش ها و حقوق بييش از نیم نفوس کشور یعنی مادران و خواهران ما مواظبت و نگرهبانی نماید، صلحی که به بهای نقض حقوق بييش از نیم باشنده گان مملکت بدست بياید اولاً مرعی الاجرا نخواهد بود ثانياً دوام نخواهد آورد و ثالثاً اعتبار آن به شدت زیر سوال خواهد بود. اينرا هم بايد واضح ساخت که مادران ما طی این سه دهه منحوس، به حقایق تلخ تحولات و نتایج فاجعه بار آن چنان کارپخته شده اند که خود به خوبی میدانند، اگر قرار باشد در برابر عروج مجدد واپس گرایی قرار بگيرند، در کدام مواضع به عقب نشینی گذرا و موقتی مبادرت بورزند، اما بايد تصريح کرد اجازه و صلاحیت اتخاذ چنین تصمیمی فقط و فقط از خود مادران و خواهران ماست و ديگران منجمله سياستمداران معامله گر و حریص نه ميتوانند و نبايد در این زمینه تاج بخشی کنند، اما اينکه رجوع به رای و تصمیم زنان افغانستان، در زمینه چنین امر خطیری چگونه به عمل آید خود پرسش پيچيده ايست که بنا بر ساختار اجتماعی، فرهنگی، سياسی و اقتصادی جامعه ما، ارائه پاسخ روشنی برای آن از دشواری های عمده مساله خواهد بود.

برميگرديم به اصل موضوع نگرارش که درونمايه و محتواى حقوقى و ميثاقى تبعيضى عليه زنان باشد، زيرا حال که حوزه حقوق زن با يورش نا برابری (تبعيضى جنسى به نفع مرد) مواجه است، بسيار با اهميت و سودمند خواهد بود اين حوزه را از دیدگاه "ميثاق بين المللى رفع کليه تبعيضات عليه زنان" بشناسيم، اين شناخت ما را ياری خواهد کرد تا بر دیدگاه ها و تلقیيات عوامزده از موضوع غلبه کنیم و قلمرو برابری زن با مرد را که در متون معتبر بين المللى حقوقی ثبت است به ارزیابی بگيريم تا با شناخت اين قلمرو از وجب و جب آن با دقت، نگرهبانی و پاسداری کنیم، زيرا اين ميثاق به صورت چشمگیر گستره ساحه حقوق زن و برابری آن را در مقابل مرد مشخص ميسازد. ميثاق "رفع کليه تبعيضات عليه زنان" در دسامبر ۱۹۷۹ در مجمع عمومي سازمان ملل متحد به تصويب رسيد و در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ نافذ شد که بييش از ۱۸۰ کشور به آن پيوسته و با امضای آن خویش را متعهد به رعایت مندرجات آن نمودند، افغانستان نیز در جمله این کشورها شامل ميباشد، ميثاق در پنج بخش و ۳۰ ماده ترتيب شده است در ماده اول آن "تبعيضى عليه زنان" چنین تعريف شده است: "هرگونه تمايز، استتنا(محروميّت) يا محدوديت بر اساس جنسيت که نتيجه يا هدف آن خدشه دارکردن يا لغو شناسایی، بهره مندی يا اعمال حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه های سياسی، اقتصادی، فرهنگی، مدنی و يا هر زمينه ديگر توسط زنان، صرف نظر از وضعيت زناشویی ایشان و براساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق ميگردد."

مفهوم و تعبير ساده و خلص این تعريف متکی به محتويات ساير مواد ميثاق چنین خواهد بود :

■ هرگونه تمایز، تفاوت و نا برابری که منشای جنسیتی داشته باشد و منجر به نقض حقی از حقوق زن گردد تبعیض علیه حقوق زن تشخیص می‌گردد، طور مثال جرم "فرار از منزل" که در افغانستان برای زنان جرم شناخته شده و برای مردان توصیف جرمی ندارد یکی از موارد تمایز جنسی است که تبعیض بر علیه زنان شناخته می‌شود، فقره "ز" ماده دوم میثاق (فسخ کلیه مقررات جزایی ملی که تبعیض علیه زنان را موجب می‌شود) و فقره ۴ ماده ۱۵ (دولت های عضو به زنان و مردان حقوق یکسان در قبال قانون مربوط به تردد افراد- آزادی گشت و گذار- و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد) تصریح نموده است که اگر قوانین ملی در تعیین و توصیف اعمال مجرمانه استوار بر نا برابری زن و مرد باشد و تبعیض بر علیه زن را توجیه کند، باید فسخ اعلام گردند و همچنان زنان همانند مردان حقوق تردد آزادانه و گشت و گذار و انتخاب آزادانه مسکن و اقامتگاه خویش را دارند، پس فرار از منزل نباید و به هیچ وجه به اصطلاح "جرم!" و عمل مجرمانه برای آنان شناخته شود به خصوص اگر این عمل به اثرتخریش و یا تهدید بر سایر حقوق زن (همانند ازدواج اجباری، عدم رعایت اراده زن در مورد موافقت ازدواج وی با شخص معین، در معرض قرار داشتن تهدید به لت و کوب، مرگ و غیره...) صورت گرفته باشد.

■ اعمال و رویه هائیکه نتیجه و هدف آن خدشه دار نمودن یا نا دیده گرفتن حقوقی باشد که زنان با بهره از آن حقوق تمام ارزش های بشری، آزادی های اساسی منجمله حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و هر زمینه دیگر را تحقق و تمثیل مینمایند، آن اعمال و رویه ها تبعیض علیه حقوق زنان محسوب میگردند.

■ اصل مهم دیگری که در تعریف تبعیض علیه زنان تعبیه شده است تعیین جایگاه زوج و زوجه در رابطه و پیوند ازدواج است، مرکبه "صرف و نظر از وضعیت زناشویی" به این تعبیر متکی است که ازدواج از حقوق طرفین عقد ازدواج کم نمی کند، این حقوق را تغییر ماهیت نداده و تعدیل نمی نماید پس در پیوند ازدواج زن و شوهر در موقعیت های متساوی و برابر قرار دارند، ازدواج مؤجد حقوق و وجایب جدید، به اضافه حقوق و وجایب حاضر نزد دو طرف است، شوهر صلاحیت ندارد به استناد عقد ازدواج حقی از حقوق زوجه یعنی زن را حذف و نقض کند و یا به استناد عقد ازدواج حقوق اضافی و بیشتری را برای خودش رقم و تقاضا نماید، در یک کلام رابطه زناشویی بر حقوقی که میثاق برای زن به رسمیت شناخته است هیچ اثری ندارد.

در این نگارش سعی به عمل آمده تا از آن حقوق زنان که در میثاق برای آنان به رسمیت شناخته شده ولی در متون قوانین کشور یا گنجانیده نشده و یا به صورت کم رنگی از آنها یادآوری گردیده، بیشتر یاد آوری گردد.

در ماده ۹ میثاق آمده است که در مورد تابعیت عین حقوق مردان برای زنان نیز رعایت گردد، یعنی ازدواج با خارجی الزاماً باعث سلب تابعیت اصلی زن نگردیده و نیز به اثر ازدواج، تابعیت شوهر بر زن تحمیل نشود، همچنان ازدواج با یک خارجی باعث بیوطن شدن زن نگردد. در فقره ۲ همین ماده صراحت یافته که دولت ها تابعیت مادر به فرزندان ایشان را اکیداً رعایت نموده و این تابعیت را برای فرزندان نیز به رسمیت بشناسند. فقره ۱ ماده ۵ مشعر است که: "تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش های سنتی و غیره که بر تفکر پست نگر و یا برترنگری هریک از دو جنس یا نقش های کلیشه ای برای مردان و زنان استوار میباشند."

در ماده ۲ میثاق هدایت داده شده است که دولت های عضو میثاق مکلف اند تا قوانینی وضع نمایند که نه تنها شرایط تحقق عملی ارزش های میثاق را مساعد بسازد بلکه همچنان این قوانین مجهز به امکاناتی باشد که از اعمال تبعیض علیه زنان به صورت پیشگیرانه جلو گیری نماید و اشخاصی را که مرتکب تبعیض علیه زنان میشوند مورد مجازات قرار بدهند.

پایان